

همه را پرکنده و مشرق ساخته بود با وجود این حال چهار اس آمو صید غلامان  
 آمده بخصوه مبارک آورده است و خوب اعطای انعام شدند طرف دست راست  
 جاوه از شریف با والی دو فرسنگ بات و زراعت و آبادی بسیار بود  
 و پس از آن صحرا و زمین بایر است و بقاصد دو فرسنگ شش ماهه و کوهها  
 سخت خشک هر دره میشود ایوان کیف خالصه دیوان اعلی و از دیات بسیار  
 معظم و سپرده بامیر خور است و دولت خانوار رعیت و سنج چال و بازار حلام  
 و باغات بسیار دارد و پنجره و انار این باغات معروفست و از اناج  
 در او کاروان سزانی است عالی که از بناهای مرحوم شاه عباس ماضی و اکنون  
 محتاج تعمیر است

### روز جمعه بیستم و هشتم

شریف فرمانی مویک بجایون از ایوان کیف بفرستاد سرکار بجایون  
 شاه شاهی امروز دو ساعت از روز برآمده از حرم خانه مبارک که بیرون شریف  
 بجالسه نشسته این الدوله و عثمنا الدوله و دیر الملک و حاجی شهاب الملک  
 تا وصول کما که بجایون میان دره خوار مورد عنایات خسروانه و محاط طبعی

ملوکانه بودند چون میان دره خوار رسیدیم و منکام صرف نهار شد و قیام  
کرد آن شاه کار او رحمت است و در بالایی تپه پر کلاه بر پا  
کردند و زرا و اعیان و صاحبان و ارکان نیز هر یک در گوشه ساکن  
اوضاع و در سایه اقبال خسروالی غمخواره سفر با کسرتند و بشکرانه انواع و اقسام  
نعمات الهی دعای وجود مبارک پهایون شاهنشاهی گفشتند درین بین کاسک  
و شحمای حرم جلالت که زیاده از بشتاد و بعد از نیت پهایون بود باید که  
مرقع و طلا و خواجه سیران سفید و سیاه و علایمان و سواران با نظم تمام و در  
در عین نظام رسیدند مردم از خاص و عام از جاده و راه کناره گرفتند  
تا ایشان بگذشتند و چون مسافری بعید طی کردند سرکار پهایونی کاسک  
رجوع فرموده پس از فرسنگی با قول بلکه خوار رسیدیم حلیل خان سرکرده اخصان  
با سواره ابو اجمعی خود و محمد جعفر یک نایب خوار و که خدایان و ریش سفیدان  
این بلوک زیارت خاکپای پهایون مشرف گشتند در ورود موبک مسعود  
بغشلاق عمصاد الدوله بعضی عاکفان حضور معدلت دستور رسانیدند  
که جمعی از رؤسا و اوق سقالات ترکمانان مروی با عرضیه عبودیت و چاکری

باید لطاف خسروان روی بخاکهای بیایون نموده اند امر و مقرر شد که فردا  
در اول سواری عرضیده و شکرش خود را از لحاظ آنور که رانند بهوای قشوق  
با قصای قسلاقت آن در بحال حرارت بود و بجهت تعالی از میان وجود  
سعودیست و بر طرف عصر بوزیدن باد خنک و ترشح خرنی در نما  
طریقت و خوشی گذشت

از ایوان کیف بقشوق شش فرسخت و زمین تا دو ورنسک که اول نبرد  
خوار است همه جا مستطیح و از اول سردینه تا آخره که با بدای جمله خوار نشی می شود و  
دو ورنسک و لی راه شک پر کرد و خاک و بی آب شرب است و دو ورنسک  
دیگر از اول جمله قشوق است بلکه خوار سحرالی است وسیع که اغلب اکران  
کویر و شوره زار است یکی که در بعضی جاها در اوقات بارندگی هرگاه سوار از جا  
خارج شود با آب بکویر فرود رود و از اثری باقی نماند درین صحرا با ضعیف  
بوتهای کون عظیم کیا بجای معطر از قبیله مشک تراشه و فسنطین و کلیمانی  
خوشبو از نفس بو باوران و بعضی نباتات مخصوص که در صحراهای دیگر دیده نشده است  
بسیار است طرف دست راست و چپ خاوه بخاصه کفر سنک کوه و ما بورد

در اول سرزمین خوارکار و انسر می گویند ز بناهای شاه عباسی است که اگر چه  
 مخروبه است ولی در ایام رستم ان لبر برای قوافل و عابریین سبیل مانسی بر سر  
 زمین خوار که قلعه طبعی و حد خلقی این بلوک است عبارت از دو شعبه از شعبات  
 البرز و ضلعی از کوه کناری که در واقع در سمت جنوب و از آن خلافت دره که در  
 میان محل عبور پیاده شستل است بر برجا و آثار قلعات محکم که در سابق ایام حقیقه  
 بمنزل دیده و سنگر بوده است حکاماتیکه درین دره داشته اند و علامات و آثار آن باقی  
 همه در مکانهای مناسب و موافق بندر مشاهده شده است در جبال اطراف  
 دره که مانند دیوارهای محکم بواسطه آنکه سنگ آن کمر و غالباً در فصل بارندگی  
 محل تضاد فباران است خطوط متوازی عمیق بهم رسیده و بیات آنها از ستار  
 جبال امتیاز داده در اول این دره آب شورکی است که از طول دره همه جا  
 سرشتیب بگلکه خوار میرود آبادی راه امروز در قرب جاده منحصر بدی است  
 مستی مکره که در طرف دست چپ نزدیک قشلاق واقع است

### روز شنبه بیست و هشتم

حرکت موکتب یونان قشلاق پیاده یک ساعت از روز برآمده صدای زنبورک

بخار حرکت موکب مسعود را داد و شاه شاه دین پناه بر سباقال نشسته  
طیرین رکاب بر یک تیر سبکی برای ایشان معین بود و بر او نهادند و او  
نظاره خانه و کوسن رسم بر روز غلغله در اطراف افکنده او شیروان خان <sup>الدوله</sup> عبضاد  
بابا یک قرآن یک طوق تمس و ساری بهاد امش و سایر که خدایان طایفه  
ضالده را بر کاب ظرافت سبب بجایون آورده عارضین و مشکش ایشان ملحوظ نظر است  
افساده و باندازه که فراخور حال ایشان بود و بعضی اطف ملوکانه سرافراز و امیدوار  
چون قدری از راه آید شدت کرد و خاک سواران طیرین رکاب است  
آن شد که سرکار علیحضرت بجایونی میل بطرف چپ جاده فرموده تپت بدق  
در جاده که نشستند و خود با چند نفر از خواص از کنار راه طی مسافت میفرمودند <sup>باز</sup>  
کو بی عظیم و پر شک در محل مسطحی فرود آمده امر بجا فرمودند بخافیه فرود  
باد و زمین با طرف صحرا و دشت نظرداشتند و حالت و هیات مختلفه <sup>اراضی</sup>  
و جبال را سیاحت میفرمودند چون وجود مبارک فی بجمه کمالی داشت و بعد  
نهایت تقلیل را فرموده نیم ساعت پس از آن تپت بجایون و اسبان <sup>لکه</sup>  
سرکاری از برای وصول منزل بشتاب آمدند نیم ساعت بغروب ماندند

وارد روی کیوان پوی شدیم ذات والا صفات بیایونی اندکی رحمت فرمود  
و این بنده بخواهد کتاب و عرض احوالات سلاطین هندوستان و حکما و  
انسان مشغول بود و چون از خواب برخاستد و مزاج مبارک بیایون را قریب  
یا فشد بصرفت طبع غیر مبارک بر آن شد که موقی خاص در حق این ذبه مقدر و  
چا کرد بار کیستی مدار فرماید بمبت ملوکا نه مقضی اعطای لقب حکیم المماک شد  
و این خانزاد مسرافتخار با فلاک سوده و در شکر مراحم خسروانه عاجز ماند از  
زبان که بر آید کر عهد شکرش بد آید همسنگام غروب آفتاب باران  
شدید باریدن گرفت و تا نیمه شب امتداد یافته بوار برودت و صفائی کامل داد  
و خاطر دریا متحاطر بیایون مسرور گشته تفضلات خداوند بر اشکر گفتند  
از شلاق پیاده سه فرسنگ است راه بطرف جنوب و چند درجه مشرق میرود  
همه جا جاده وسیع و نهرفای متعدد و عظیمه با او تقاطع کرده و کالسکه با رخت  
عبور میکند کنار راه در سمت چپ اول دبی که نظری آید جمال آباد کلبا زخان قریب  
و بعد قلعه خرابه دیگر متعلق سیر در کلبا زخان پس از آن ارادان و او دبی است بزرگ  
و معتبر و قلعه در وسط دارد و مانند برج باستانی که بقاعده هندسی و مدور ساخته اند

و تقریباً چهار صد ذرع دور است و برجا و باروهای محکم و عمارات تختانی و فوقانی  
دارد که انالی ده در آنها مسکن دارند و هیچ معلوم نیست که در چه زمان ساخته شده است  
پس از ارادان قرینه پاوه است که از دیات معتبر خوار و او نیز قلعه دارد و شهر ارادان  
که در میانان در طبقات فوقانی آن می‌توانند ازین قسمل قلعیات و کاروانسراها  
از اقیه قدیمه درین جلگه بسیار است که در عهد سابقه از جمله بی نظمی این حدود و حکما  
عسکریه ساخته اند و بمزور ایام بواسطه حصول نظم و امنیت رعیت خانهای خود را  
از قلعیات بیرون آورده و در خارج آبادی کرده اند چون قلعهها محتاج الیه نبود  
روی بنام کدشته است حوازی بلوکات و در بخلاف است سی و پنج الی چهل و پنج  
و کوچک است آباد و مخروبه دارد که بعضی از آن خالصه دیوان اعلی و بر خانی ملکین مخصوص  
دارد ایل اصناف و عرب و ایلات مشرقه و دیگر در اوشلاق دارند که سیراق ایشان  
دماوند و لار و غیره است آب این بلوک عمدتاً از رودخانه بزرگ است که یکی سمت  
فیروزکوه جاری و موسوم نمبرود است و دیگر از سمت دریاچه تار و موج دماوند  
ساری و معروف بدلیچامی است حاصل این بلوک جو و گندم و شلتوک است  
که بدار بخلاف و سمنان و فیروزکوه می‌رسند

## روز یکشنبه سلخ و یحجه

تشریف فرمائی موکب بهایون بدهکانت شاهنشاه جمجاه در اول صبح تقاضا  
پیر روزتجام تشریف برده جامه سواری پوشیده و از عرمانه مبارکه بیرون آمدند  
عموم اعیان و چاکران درباری در بیرون سر برده از زیارت جمال مبارک  
مسخر و شادمان گشته سب کز یک مشکلی حسام السلطنه که از عرمانه مبارکه بیرون آمدند  
بی نهایت تمناست از سواری وجود مسعود بهایون استیاری کلی حاصل نمودند  
از آنجا که همه وقت تفضلات الهی از هر چه شامل حال ملزمین رکاب نصرت نکین  
هوای امروز این منزلت غالب اوقات بگرمی و بدی معروفست کمال اعتدال  
یافته از اول بارانی ملایم ببارید و چنان طراوت و نظافتی در هوا پیدا شد  
که انبساط کلی در خاطر باید گشت و کرد و بخار بالمره زایل شد ذات بهایونی بواسطه  
باران از سب فرود آمده بکالسه کشیده و چون باران ایستاد بقصد شکار  
سوار شده رحمت الله خان سارو صلا از مقرود شش که بادسته از سواران  
ابو ایجمعی خود از بالادست جاوده روان شده آهودوانی گشته هنوز سواران  
مسافعی طلی نکرده یک کل جیر که آهوان کوتاه نظیر نقد سمیت مارو یف شدند ولی چون



صحرا با پست و بلندی و کویر و سخت بود و تعاقب ایشان امکان پذیرفت  
نظر انداخته بکشت توپچی خاصه مهوره با قوشش شکار کرده و سرکار بهایونی در کنار راه  
در محلی که بنا مات و کیا بهای مختلف دشت از برای صرفه نهار فرود شدند  
اعضاد الدوله و امین الملک و شاهزاده ملک منصور و آقا علی و غیره در حضور  
بودند بعد از نهار یکدسته شکار دیگر از مقابل تپ پرون آمده سواران در پی  
ایشان تا غلظت حسن خان عمراده میر شکار بر بعضی بقت جبهه آهونی ماده با یک تیر  
و سگگیر نموده و از وصول نعام و الطاف بهایونی سفینه کشت بجاعت بطرف  
مانده منزل رسیدیم و علیحضرت بهایونی قلیل وقتی استراحت فرموده بقیه روز  
با سماع روزنامهجات و کتابستان که حکیم باشتی طرزان معروض میداشت  
و مطالعه تاریخ ایران و غیره که از نزد یک شام بادی سخت وزیده و غلظت  
برق آتشکاشت تبارانی شدید تا نیمه از شب که شبهه ببارید

از پاره الی دهکمه سه فرسنگ است و از اول منزل قلعه آن نمایان شد  
این پایابان با آنکه کویر و شوره زار است درخت زرشک و کیا بهای و گلهای  
مختلف و متعدد دارد از جمله گل کبر است و او کلی است سفید و بزرگ و چهار پر بایونی

شعبه بکل بر ششم طرف چپ راه بقاصد یکمتر است که تا نیم ورنسک کوچه می کشد  
کوچک است و از آنجا دورتر کوچه های بزرگه برف در میان است طرف دشت  
بیمه بکل کز و خار شتر است قریه دهکات قریب صد خانوار رعیت دارد و او را  
کاروانسرایت از بناهای قدیم که حاجی علی کبریا صحرانی تعمیر نموده و قلعه دارد  
شعبه قلعه پاده با حمام و پنج چال و چایخانه

### دو شبغه محترم احترام

تشریف فرمائی موکب مسعود منزل لاجورد شاه شاه سلام نپاه بواسطه  
بعده راه امر و راز و دتر از هر روز سوار شدند و همه جا از میان جاوه و راه  
تشریف فرما کشیدند تا به فرسنگ مسافت طی شده و در سمت چپ دروازه  
از برای صرف نهار نزول فرمودند حسین خان پسر پسر سالار و حاکم سمنان  
و دو همگان در اینجا شرف اندوز حضور عطفوت دستور شده مورد الطاف خرد  
گشت و چون خیم زین نشان همایون که پیشخانه بود از باران شب قبل رسوب  
کلی داشت خان مشارالیه مأمور بدان شد که در کمال تعجب سمنان رفته و عمارت  
ارک را از برای تشریف موکب همایون منظم و منقح سازد پنج ساعت بغروب

پامی کرده لاسجور رسیدیم کالسکه های حرم جلالت از پامی کرده از راهی که  
 و سیمت رست برای عبور کالسکه ساخته بودند گذشته و سرکار بهایون شاهنشاهی  
 سواره بیالای کرده تا خشد و در آنجا اندکی توقف فرموده دورین بصره انداختند  
 و قجانی قهوه میل کرده ساعت از روزمانده بمنزل نزول جلال فرمودند و از آنجا  
 که امروز اول محرم و بسنگام شور و ماتم بود خاطر مبارک از غم و غم نیا سوخت  
 قاسم ناظم البکار امر فرمودند که اسباب تعزیت داری حاضر کنند و بنای سوگوار  
 گذارند و اگر آن که با اردوی کیوان نشان همراه بودند و اسامی ایشان باین شرح است  
 در ایوان بهایون حضور بهم رسانند

لایسید بوط لبر شایر عید بجا و عطا میرزا ابوالقاسم <sup>ن</sup> میرزا لاجان کاشانی <sup>ن</sup> ملا لاجان شمس و معینی <sup>ن</sup> متش <sup>ن</sup> از ذکر آن  
 و اغلب از خدام دربار سپهر اقسام در مجلس تعزیه جمع شده شوری عظیم برپا کرد  
 و وجود بهایون شاهنشاهی سلام را دعا و ثنا گفتند و بر یک از امانا و اعیان و خدام  
 و ارکان نیز در منازل خویش مشغول تعزیت داری و دعا گویی شدند و واضح است  
 تا شاهنشاهی دین پناه را در ترویج شرح مبسوط و تعظیم خانواده حضرت سید المرسلین  
 و حفظ صلاح مسلمین باین شدت مراقبت و کفین نباشد خداوند متعال قضا و قدر را

سطح خیالش بکشند و سی کرد و محقق را مشاودش نشنازد و صحابی گوید که هیچ کس  
ندیر آب بدست نمی آمد محض احتیاج به ایشان بود و بای بزرگ جاری نشد و در  
از منزلی تا منزلی سابقه بر سر ملازماش میآورد فی الحقیقه هزار عقیده نیک و قصه  
علی حضرت شافعی و فضل الهی وی دیگر مشهور بود که درین روز باین محقق  
بدین قسم خوش بگذرد و حال آنکه از پادشاه لاسج در خبر در عهده پادشاه محقق  
راه آب نیت و هوای کویر غالباً گرم و با کرد و بجاریست و بپرس نام غافل از این  
عجور نماید اگر بواسطه گرمی هوا شب بگذرد و از منزل قبل آب زیاد با خود برد از چنان  
مردم مانیز وحشت کرده و آنچه ظروف داشتند پر آب نموده بودند غافل از آنکه بواسطه  
باران شب گذشته نهرها در اطراف جاریست و غدیر نادری بر کنار پر از آب است که  
و هوای اجماعی طراوت و لطافت است که بچکس حتی استوار از احتیاج آب نهد  
با بچکه امرو حکیم باشی طلزان و این بنده مدتی از راه را تخیر و تعجب در شدت جمعیت  
از دو حام اهل اردو بودیم که بمراتب زیاده از بر روز بود چه شب گذشته مردم بواسطه  
تیرگی شب و آمدن باران پیش روشن شوسته و همه زیاده و سوار و نوبه و باران از او  
روز بچکست آمده بودند جاده از پادشاه لاسج در بازاری شده بود و وسیع که عبور در آن

در نهایت دشوار بود و درین مسافت بیفت و شک مردان و بارشان  
پس گداز پوخته بودند بطوریکه بر کس از مکان مرعی سیر نمی نمودند و این چنان خصی مساوی می شد  
که در بیفت و شک طول و سی ذرع عرض امتداد دارد بلکه می تواند عرض کند و شک  
طول زیرا که فی الحقیقه ابتدای رود و از پاره بود ولی نه چنان است که تمام این خط  
از عساکر منصوره و بسود ما مورده باشد بلکه در انواع و اقسام مخلوق از بر سر و سر  
از بر بلند و بر و لایت زوار بندی و بربری کنج و قب و کس و ارباب صنایع از بر  
و بر سر و شکر و کجا و نامتی قوی من شده قربان الوم منده پرخاست است که از نود سال  
متجا و زوار و در پاره روی قدرتی که مثنی نمونه قوت بنی نوع بشر است و میماند  
که بر کاه اعراض روحانیه مانع نیاید و قوی نفسانیه را نگاهداری شخص است و اندام  
بل متجا و زوار غلب قوا و قدرت خود باقی باشد چنانکه مکرر در ثانی قوا و حیوان باید  
نشان ملاحظه شده است که در تن بود و صد در جمیع قوا و قدرت ضعیف مدنی با  
مانده اند حال ازین ملاحظه بگذریم و مثابده کنیم که خالق متعال در خلقت هر نوع  
مخلوق خاصه بنی نوع بشر چه تفنن یا فرموده یکی را چون پهلوان یزدی خلقت فرمود  
که درین راه پدید پادگان و استتیم ذرع بلند تر از ایشان بود و در پهلوانی و علی

که آجری در پای مناری و بوتنه در مقابل خناری میسند و ولی آنچه حیرت برست  
حکیم باشی ظران میفرود بار و نه اخیان و ارکان بود بچه میفرستیم تمامی بدست  
جناب حکیم عجب می انگاشت که چگونه تحمل اینهمه مصارف و مخارج می شود و برگاه طلبت  
خارج نبود و حسرت نمی نمود و میخواستیم بویب فرمایش ایشان بعضی در غیبت و معاصی  
آن شرح دهم ولی چون مقصود مطلب نویسی و حکایت کولی فقط است انقضی تحقیقات  
هر قدر هم مفید باشد صرف نظر میکنیم البته اولیای دولت و اعیان حضرت خود از این  
بندگان با بصیرت هستند و چاره در نیاب که بخرسارت و مزارت فایده ندارد خواهند  
فرمود اگر چه معلوم است آنکه سالها و قرنها با راحت و سیباب تحمل حرکت و توقف  
و حالت سفر ایشان با حضر چندان فرقی نداشته نمیتوانند از اسباب راحت خود صرف  
نظر نمایند و چادرهای پس خانه و پیشخانه و صند و قحانه و میس خانه نداشته باشند مگر آنکه برو  
ایام و از توجه خاطر خطیر مبارک شایسته بی غشیری و تعدیلی درین امر بشود چنانکه مگر  
درین سفر از لفظ در بار علمحضرت بهایون شهر یاری شنیدم که بحاجب الدوله و تاسا  
چاکران و صفا نصبان در بار بهایون میفرمودند که کتخنی در خمیه و مسر برده و سایر طرز و ما  
سفر بهایونی دهند تا سایرین نیز تاسی بذات و الا صفات شایسته ای نموده از شد

مخارج سفر و زحمات بار و نه بسیار بسیار است انشاء الله تعالی آمین و توفیق

زیاده الی لاجز و محبت و رشک است و راه همه جاب جنوب شرقی است صحرا  
لویره کون زار با بویه و سفند بسیار است مسافتی از زیاده گذشته اول خاک سمنان است  
و محدود است بچند باره ان غمقی که چون خندقی طبعی در میان خاک خوار و سمنان  
واقع اند و عرض سیرک است از دو ذرع و نیم الی سه ذرع و عمق از ده ذرع الی پانزده ذرع است  
که بچند عرضی در دو سه موضع جاریه را تقاطع نموده آب این نهر تا که آبی کل کوذو سیاه است  
در سیرک و در سنک کتیر یا زیاد تر از شرق شمالی به غرب جنوبی جاریست  
پلهای نهرهای مزبور که معروف است لکرپی و در اصل بزرگتری موسوم بوده است پهلوان  
محمدی است که از عمق نهر نباشد و سطح زمین مٹی است و این نکته را خاطر الحام مزبور  
ملوکا نه قبل در استنباط فرموده و وجه تسمیه او را به بزرگتری نسبت مساوات این سطح  
زمین مقدر شد طرف دست چپ بقاعه نیمه رشک است با کوههای کوهک  
و پس از آن کوههای مرتفع عظیمه است طرف دست راست صحرای کویر بی آب است  
که بقاعه پنجم الی ششم رشک و نیز مٹی بچمال شود سه فرسنگ از رشک گذشته  
در بقعه آباد است که در سابق با هم قلعه بزرگ داشته و آن قلعه منهدم شده در ثانی

مخارج سفر و زحمات بار و نه بسیار بسیار است انشاء الله تعالی آمین و توفیق

این اوقات حاجی علی کبریا بطرفانی در صد آبادی او برآمده کار و پسر او آب انبار  
 بنا نموده و چند خانوار رعیت در او مسکن داده و زراعت قلمی کرده اند و البته قابل آباد  
 زیاده بر این است و در فنک از عهد سداب گذشته که در نه لاسجود است و او کوه و کوه  
 کوچکی است که از بالای آن قلعه عظیم سیاه لاسجود و جلگه سمنان نمایان است  
 از گذشته که شته با ز راه بموار و سطح و بحب هو اول یلاق است قصبه لاسجود  
 باغات بسیار و قریب صد و پنجاه خانوار رعیت دارد که سیصد آن در قلعه  
 و پنجاه خانوار در خارج قلعه مسکن دارند اما لی این قریه غلب مردمان متمول با رعیت  
 و صاحب اغانم و احشام اند و در سال مبالغی میسرور و عن که معروف و ممتاز است  
 بفروش میسرانند و حاصل باغات ایشان کوجه بسیار خوب انگور و غیره است  
 قلعه لاسجود قلعه است مدور بزرگ سه مرتبه که بسیار محکم و سخت ساخته شده است  
 و او را دری کوچک است که از یک پارچه سنگ بنا کرده اند و مرتبه بالای قلعه  
 مسکون و مرتبه زیر بنا است اوطاقهای قلعه از نیمی صبح او از طرفی بدرون قلعه  
 می نگرند در مرتبه ها مثل در مردروهای مسله جات بزرگ و طرانی عمارت  
 عالیله چوبهای بلند ضخیم استوار کرده و روی آنها را پوشانیده اند بنحوی که بمنزله



ماد تانی واقع شده و بی پروی چو بجا منفذنا گشته و در قوع خویش قرار داده اند

و با نجهت است که دیو قلعه چشمه بوشت کشف و بیوای مجاور قلعه باشد متن

و چون نسیمی بوزد تا یکفر سنک بل متجا و زاردی و عمن سازد و حال آنکه مبرکاه

این کثافت و نامیزی نباشد لاجرم نهیستین مکانهاست با بیوانی نسیم

و زمینی قابل سیر کونه زراعت و آبادی

دوشنبه دوم محرم الحرام و در و دو کب مسعود شهمنان

درین روز سرکار اقدس پمایون ظل الهی کیاعت و نیم بدست مانده برآ

که پیشکشی نواب محین الدوله سوار شده همه جا از خارج جاوده با اعتقاد اول

و امین الدوله و معیر الممالک فرمایش کنان تا نیم فرسنگ زقریه سوغه گذشته

تشریف بردند و در سراسر سیاهی سرخه کنایه بدستان و نهر آبی از برای صرف

نهار فرود شده و نجاعت از روز برآمده روی بشهر شهمنان فرودند چون دو

از سیاه دور شدیم سواد شهر آشکار گشت حسین خان حاکم شهمنان که سپهسالار

والی خراسان بود با سادات واجل و اعیان و عموم ایالی شهر از وضع و شرف

اناث و ذکور از دو صفها بگشتند که کوبه موبک مسعود را پذیره شدند

سرکار اقدس شاهی با پوشش و لباس مکلن بالماسن کمر و پشم شیر مرغ آویخته  
و از برج کاسکه خاصه مبارکه طالع شده و بر مرکب عربی اقبال را کشته  
انظار ناظرین را از نظاره تلو لور کاب مبارک منور ساختند فوج سمنان  
و دامنجان بواجبهی علیقلی خان سرتیب از سان حضور مبارک که شمشاد و سرتیب  
مذکور و افراد سرباز با لطف بهایونی مستعد و سرفراز شدند خان حاکم عبا<sup>ن</sup>  
ولایت را در حضرت بهایونی معرفی کرده جمیع امور و ملاحظات و عنایات خرد و  
کشته زبان بدعا و شامی وجود مبارک کشوند سه ساعت بغروب ماند  
ذات و الا صفات شاهی مبارکی و اقبال شوکت و اجلال تمام بارک  
سمنان مشرف و رودارزانی فرمودند و اردوی بهایون در نهایت استسکی  
در خارج شهر که پشت ارک اتصال دارد متوقف شد در وقت چون پس از  
خادمان حرم عفت توأم بر سیده بودند سرکار ظل اللہی با پیشی برسان و خواص عماد  
حرم خانه و باغ را تفریح فرموده بحیاط کوهکی که از برای دیوانخانه مهیا و آماده شده  
بود تشریف فرما شده با حضار و اگرین امر فرمودند و پس از استماع ذکر مصیبت  
و انجام لوازم تعزیت مقربان در بار رخصت انصاف داده و خلوت دیوانخانه

از لاجورد الی سمنان شش فرسنگ و راه همه جا مستقیم و جنوب مشرقی است پس از  
 نیم فرسنگ از لاجورد گذشته فرغ است خوش آب و هوا و با سبزه و صفا معروف  
 بشیر و از آنجا الی سرخه دیگر در اطراف آه آبادی و دریه و فرغ موجود است  
 سرخه در سه فرسنگی سمنان واقع است و از دهات آباد معتبره و قریب چهار صد خانوار  
 رعیت دارد و صخره آنجا بحسب شیرینی و لطافت معروف است از سرخه الی سمنان  
 سه و یکم و نزدیک آه آبادی است ولی در دامنه جبال شمالی مزایع بسیار  
 و در جلگه جنوبی قراستاده است در سمت چپ دوه فی بجلگه کوه یرو باطلای است و  
 نیم فرسنگ بعضی جاها پشته و بعضی کوه ترش می شود کوههای پست که در پشت آنجا  
 کوهی است پر سنگ و بزرگ و سیاه رنگ و کوه مرکوبه قالی بافت و وجه متمایز  
 کوه بدین اسم مناسبت قریب فی بافت است که قراقرز کوه و در دامنه این کوه واقع است  
 پس از کوه مزبور جبال پرف و خوش بوی نیزه و است که سنگ سبز و سمرزاد  
 و و بلوک معروف سمنان در دامنه آن واقعند بر طرف است جاده تاس خ  
 جلگه است که بقاصد بکیرنگ یک مهنی تجمعی کوه چاکلی میشود و در نزدیکی سرخه

پته های مزبور تمام گشته آنطرف الی ماشا الله صحرا و کویر است و بحیثیت این کویر  
 غشی میکرد و بحدق و بیابانک که از بلوکات مشهور میمانند و از قرار معروف  
 از آنجا بشهر سمنان پشتهاد و سنک است بلکه سمنان آهو و شکار بسیار دارد  
 از آنجمله امروز غلامان نصرت نشان دو آبومی زنده و شش کشته بحضرت مبارک آوردند  
 مورد انعام و احسان ملوکانه شدند و چون بره آبومی زیاد درین راه بدست می آمد  
 سرکار اقدس بجایونی مقتضای رحم و مروت شایانه و نیت خیر ملکانه امر اکید و حکم  
 بلایع فرمودند که کسی متعرض آنخدا نشود و همه جا آزاد و در پناه عدالت خسروانی سپرد  
 در نزدیکی سمنان ما فراده است که بنا بر مشهور مقبره یکی از برادر یا برادر زادگان حضرت  
 امام شامس ضیاء من علییه السلام است مرقداً بوالمکارم رکن الدین علاء الدوله احمد بن محمد  
 که از معارف مشایخ سابق و در مدت شانزده سال زیاده از صد بار عین یا صفت  
 شرعی کشیده در برج اصرار خارج شهر است در پیرون ارک دو کاروانسرا از بناهای  
 جدید است که بسیار خوب و عالی ساخته اند ارک شهر از اینیه مرحوم حاجی همین سمرقانی  
 بیاء الدوله است و قلعه و باره محکم دارد و در محوطه آن خانه های کوچک متعددی  
 بوده است که نواب معظم الیه برای مسکن غلامان مخصوص خود ساخته و حال غلبی از آنجا

سندم کشند عمارت رنگ شکر است بر فلوت کوچکی و اندرونی بزرگی و  
باغ و دوسه نبوت خراب و حمام و وسیع دایری حیاط مذر و نراد و طاقا در  
رو جنوب و شمال است و در طرف غربی و شرقی و طاقها و بالا خانها  
متعدده است که من حیث المجموع شباهت کلی با مذرون باغ قصر قاجار دارا  
دار و غیر آنکه در این عمارت دوسه حوض کوچک طولانی است که در میان یکدیگر کشند  
و جنب نبوت پرونی تکیه است که بموجب مرصعایونی در او همه روزه تغذیه دار  
مینماید هوای بهمنان بی نهایت مهتر آینه و فرج انحر و مرتب از هوای  
دار اختلاف سرد تر است چنانکه در روز سرد مویک مسعود با آنکه چاه روز در حوض  
حاصل گذشته بود گل سرخ تازه شکفته و در حوضان سجد و سایر فواک اندک اندک شکوفه  
کرده بودند مردم بهمنان کو پیام کتاب ز زرداری و خراسانی و عراقی شده اند  
زیر که در آداب و رسوم چون عزیزان و در سایه و بشرد زرداری و خراسانیان  
وفی الحقیقه چون این شهر در میان این سه مملکت واقع است بعینیت که حاصل مردمان  
و نیز از اهالی این مکان مرکب شده باشد زبان و لهجه بهمنانی که در میان  
خودشان معمول است زبان مخصوصی است که فهمیدن آن نهایت مشکل دارد

بتجدید امانی ایران بروقت بجا آیند صعوبت تفهیم و تفهیم زبان را اظهار دارند و  
 نسبت بزبان و بجهت امانی میدهند شهرستان رتشمه نامی قدیم ایران است  
 و از باب تواریخ آنرا از بنا نامی ظمورث دیوبند دهند و در قدیم شهری بسیار  
 بزرگ و آباد بوده است و اکنون پست هزار متجا و محذوق دارد و او را کجا و  
 و مساجد و کاروانسراها بسیار است خاصه مسجد شاه و جامع که شرح آن در روز  
 گفته خواهد شد این شهر را یازده محله است که اسامی آنها بدین نحو است

محله ناسار    محله لقی بار    محله سفینان    چوب مسجد    شاه جوق

کودی در    کل سمقان    فرادقان    لیمی    کودان کوه

چهارشنبه سوّم محرم الحرام توقف ردوی بهایون در سمنان  
 سرکار بهایون شافقی درین روز بهنگام صبح بحکام تشریف برده و از کرد  
 و رنج راه آسوده در خلوت دیوانخانه جلوس فرموده و پس از صرف نهار حضاً  
 و اکرمین امر فرمودند و چون از استماع ذکر مصیبت فراغت حاصل شد بقصد  
 خارج شهر و بطرف شمال و از جاده که سمت کل و دبار سنگ سر میرود  
 فرما شد تیمور میرزا و ساری اسلطان و سایر جاگران بتدریج برکاب پیوستند

پس ز طی مسافت دو فرسنگ باغات دره کزین رسید کم این باغات در میان  
دره واقع است طولانی و باصفا همه باغهای با ثمر و پر میوه که اشجار اینها را  
بطور خوب بست مویچقه کرده اند و اغلب در شان کسب و با دام و توت و زردالو  
از میان دره آبی کل آلود بقدر چهار پنج سنک جاریست سمت شمال دره  
کوچه های بزرگ است که در قله آنها برف بسیار است سرکه و آب است  
اول قدری از میان دره تفرج کنان رشتند بعد چون بری عظیم در فلج جبال  
مشاهده شده که شروع بباریدن نموده بخاطر الحام پذیرمایون خطور نمود  
و معلوم گشت که این باران مورث شیل عظیم خواهد شد و هرگاه هنگام ورود  
در میان دره شک باشد آب تا آسین بلبزین ریگاب خواهد رسید پس بالای  
پته را که مشرف باغات بود و منظر بیسیکوداشت گرفته و مسافت پنجاه  
و یک مایه شاکمان تشریف برده و از همان راه معاودت فرموده در آخر باغات کین  
رودخانه از بری نماز عصر فرود آمدند و درین یک شغول وضو پشت و شوی و  
بودند امیرزاده محمد حسین میرزا و اجودان مخصوص و آقا حسن نایب قهوه خانه اربنت  
زیر دست یک دفعه فریاد کردند بر خیزیم که سیل آمد ما غلامان که در حضور بودیم وحشت نمود

و سرکار بجایونی را تخمیل در برنجواستن و بیایای سنک چین روشن نمودیم و محض  
 ذات و الا صفات شایسته ای در بالای سنک چین آرام گرفتند و عظیمه همه  
 رودخانه را فرا گرفته ایگه در اول از سنک زیاد و بنظر منی در این قلیب زمان  
 کوپا سپید سنک متجا و شد که در کمال سرعت و قوت جاری بود و درختان  
 عمیق از ریشه کنده و سنگهای عظیم ایچ از خیال حرکت داده با خود بر سر  
 و تا یک ساعت بهین عظمت شدی جاری بود و بعد تدریج کمتر شد سرکار شایسته  
 بعد از تمام نماز و تفریح سپین به شکل نشسته نسبت از و معاودت نمودند و شکر  
 خداوندیکانه را گفتند از آنکه بحد تعالی زمین وجود مسعود و خستین سئل عظمی  
 آیینی بدیات و مزایع و بکترین یکاب نصرت نشان رسیده کمال انبساط و فرح  
 حاصل فرمودند شب پس از صرف شام با حضار بان بکان امر فرمودد و ساعتی شکر  
 خواندن روزنامه حاجات کشته استراحت فرمودند

### پنجشنبه چهارم محرم الحرام توقف در سمنان

درین روز چون بعضی عاکفان حضور عدالت دستور بجایونی رسیده بود  
 که از راهی رود و بعضی بی نظمیهای حسنی صدور یافته حاضر مبارک اقدس شایسته



برین سبب متغیر شده در اول روز با انصاف اعیان و سرکردگان و صاحب منصبان  
امر مقرر شده چون بشرف تقصیل استخوان عدالت نشان مستعد آمدند یک  
معرض عطا خسروانه در آورده بقیه قسم مقرر شد که اگر دنیاری از پسرگان  
و تابعینان ایشان بالنسبه بر عایا و ضعفای حسابی و تعدی واقع شود همه را  
سیاست فرماید و یکدیگر را بر زمینار از ظالم عوض گرفته مظلوم عنایت  
فرماید ایشان نیز بالاجماع قرارین معنی در خاکپای همایون مستعد شده  
و در خاکپای مبارک مراقبت کلی و خبری و نهایت نظم را الترام سپردند  
و الحق از آنروز بعد تا زمانیکه مراجعت یکچهارم نذیر و نشیند که از این جمعیت  
جنبه یا دنیاری با صدی ضرر و حسابی وارد آید چون خاطر خطیر همایونی  
ازین فقره فراغت حاصل نمود ذکرین آمده ذکر مصیبت کردند و سرکار  
همایون شایسته مشغول ملاحظه نوشتجات چاپا جمعه شدند چه از روز حرکت  
از دارالخلافه امر همایون بدان مقرر است که در هر جمعه از ایام هفته چاپاری  
بدارخلافه رود و او امر همایونی و احکام و فرمایشات را در امور موجوده بدان  
و سایر ممالک محروسه مستوفی الممالکت زیر مالیه اعظم و سایر روز را براند